

دوران تغییرات بزرگ ، خوراکِ فکر

باب آواکیان

(صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی آمریکا)

بیانید به برخی جوانب کلیدی وضعیت عینی - در آمریکا و جهان - بنگریم . زیرا این جوانب چهارچوب کلی پیاده کردن استراتژی جبهه متحد ما تحت رهبری پرولتاریا ، و بطور کلی کار انقلابی ما را تعیین می کنند . باید تاکید کنیم که سعی من در این مقاله تجزیه و تحلیل عمیق از وضعیت عینی نیست . چنین تجزیه و تحلیل همه جانبه ای از وضعیت عینی و تغییرات آن (شامل جمع بندی از تجزیه و تحلیل حزب ما در سالهای ۱۹۸۰ . که تمرکز روی خطرات جنگ جهانی ناشی از حدت یابی تضادهای بلوک های امپریالیستی در آن زمان داشت) وظیفه مهمی است که توسط کمیته مرکزی حزب ما تعیین گشته و کار روی آن دارد انجام می پذیرد . اما من در اینجا می خواهم روی برخی خصوصیات کلیدی وضعیت عینی و تاثیر آنها روی تفکر اقدار مختلف مردم انگشت بگذارم .

اولین چیزی که باید تاکید شود - و ما قبلاً تاکید کرده ایم - اینست که اکنون در جهان و در آمریکا دوره تغییرات بزرگی است . بدیده " پایان جنگ سرد " و تأثیرات سیاسی و ایدئولوژیک و همچنین تأثیرات مادی آن ، کلاً وجود دارد .

یکی از خصوصیات این دوره ، " کوچک " کردن ارتش آمریکا بوده است . این کوچک کردن فقط کمی نبوده ، بلکه بر حسب ادغام تکنولوژی بالاتر در ارتش آمریکا به موازات کاهش تعداد افراد ، جوانب کیفی دارد .

کتابی می خواندم در مورد خاورمیانه و مشخصاً پاکستان (یا یوکی است) بریتانیا که به خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول تحمیل شد . یکی از نکات مهمی که توجه مرا جلب کرد این بود که چگونه چرچیل متعاقب جنگ اول جهانی - با اینکه بریتانیا طرف پیروزمند بود ولی از نظر اقتصادی و همچنین سیاسی تا حدی زقش را از دست داده بود - از بکارگیری استراتژی معین نظامی اشغال طولانی مدت مناطق دور دست ، که مستلزم تعهد بسیار زیاد نظامی و دسترسی بریتانیا به آن مناطق بود ، حذر کرد . بنوان مثال ، در خاورمیانه چرچیل روش بکارگیری تعدادی نیروهای کوچک اشغالگر را استفاده از هواپیما و جنگ مکانیزه خیلی ابتدایی را برگزید . تا در

موقعتی قرار گیرد که بتواند عکس العمل سریع نشان دهد - مثلاً در برخورد به هر نوع شورش - و سرکوب آن . قبل از اینکه به يك مبارزه طولانی مدت تبدیل شود.

تاریخ تکرار نمی‌شود - چیزها امروزه دقیقاً آنطور اتفاق نمی‌افتند که در گذشته اتفاق افتاده اند - و امپراطوری آمریکا در این دوره با امپراطوری بریتانیا در آندوره فرق دارد . اما تشابیهاتی را می‌توان استخراج نمود . خوب است فکر شود . روی استراتژی که چرچیل در آندوره بکار گرفت و در این دوره امپریالیستیای آمریکایی چگونه در جستجوی يك استراتژی هستند . تا نامله جهانی خود را متناسب با تغییرات اقتصادی و ضرورت‌های در مقابلشان . تقویت کنند.

پس کوچک کردن نباید فقط بصورت کاهش نیروهای نظامی دیده شود . آنجا همچنین سعی دارند کیفیتاً ارتش خود را برای پاسخگویی به نیازهای نظامیشان تغییر دهند - این نه تنها متناسب با " وضعیت ژئوپولیتیک " فعلی است . بلکه بعلت موقعیت اقتصادی و مشکلاتی که باید با آنجا مواجه شوند نیز می‌باشد . چنین امری . نه فقط در سطح بین المللی بلکه در اقتصاد آمریکا هم تأثیر دارد . بطور نمونه تعداد زیادی از کارگران بوئینگ بخاطر چنین تغییراتی از لحاظ عادی . اجتماعی . سیاسی . و ایدئولوژیکی تحت تأثیر قرار گرفته اند - بخاطر کوچک شدن ارتش . پس کلاً این یکی از خصوصیات مشخصه وضعیت فعلی این دوره تغییرات مهم و تحولات . هم در اقتصاد و جامعه آمریکا و هم در سراسر جهان می‌باشد .

تغییرات مهمی در شکل گیری و عملکرد سرمایه در کشورهای مختلف - بویژه کشورهای امپریالیستی اصلی که شامل آمریکا نیز می‌باشد - در سطح بین المللی رخ داده است . بن کوشش خود را معطوف به جزئیات این مسئله نمی‌کنم . اما این پشت صحنه ای است که در نظر داشتنش مهم است . ولی بن در اینجا نمی‌خواهم روی برخی جوانب مهم تغییراتی که با تحولات مهم ژئوپولیتیک جهانی و اقتصاد جهانی ارتباط دارند . انگشت بگذارم - مشخصاً تغییر ترکیبات اجتماعی و اشکال طبقاتی در سراسر جهان . چنین امری شامل تغییرات مهم در جهان سوم نیز می‌باشد .

حاشیه نشینی

پدیده فقیرسازی و آواره کردن توده های عظیم . بخصوص دهقانان . در بسیاری از کشورهای جهان سوم . شدیداً گسترده . عمیق و در حال شتاب یافتن است . در چند دهه اخیر نه تنها فقیرسازی و آواره کردن دهقانان . بلکه در ارتباط با آن . شهرنشینی و با می‌توانیم بگوئیم حاشیه نشینی دهقانان آواره شده . رشد عظیمی یافته است

- و این روند دارد شتاب می‌گیرد. تمام چنین تحولاتی، بر مبنای سلطه امپریالیسم، اعوجاج و از هم پاشیدگی اقتصاد این کشورها انجام می‌پذیرد.

يك وجه مشخص و مهم، یا نمود چنین امری اینست که توده های فقیر و آواره ای که شهر نشین و یا "حاشیه نشین" شده اند، "جذب آرگانیک" اقتصاد حاکم (یا چیزیکه غالباً "اقتصاد رسمی" خوانده می‌شود) نمی‌شوند. این مسئله، با تغییر و تحولات مهم تکنولوژی که اکنون در اقتصاد جهان انجام می‌پذیرد، به گونه ای بسیار شدیدتر تجلی یافته و با توسعه "اقتصاد ناحیه ای" در این کشورها - نواحی دارای حق ویژه و با "تکنولوژی بالا" در داخل مجموعه ای از فقر، از هم پاشیدگی و فلاکت جامعه - باعث ایجاد قطب بندی شدید گشته، و یا قطب بندی موجود در این کشورهای جهان سوم را تشدید کرده است.

اخیراً به آثار برخی از کشورهای آمریکای لاتین برخورد کردم که تخمین زده بود در برخی موارد اکثریت قابل توجهی از مردم در خارج از اقتصاد رسمی قرار دارند. آنها در اقتصاد رسمی ادغام نشده اند. آنها از طریق دست فروشی و کارهای دیگر لقمه ای نان بدست می‌آورند. اکثر مردم در برخی از کشورهای آمریکای لاتین خارج از اقتصاد رسمی هستند! این نکته، تصویر بسیار روشنی از واقعیت این پدیده را به نمایش می‌گذارد.

در همین مورد، سؤال تحریک آمیزی هست که فکر می‌کنم ارزش مطرح کردن دارد، در واقع توسط عینیت تحمیل شده است: پدیده از هم پاشیدگی و جابجایی عظیم و حتی از يك نظر "به حاشیه راندن" نه فقط در مورد جهان سوم بلکه در دزهای خود امپریالیستها از جمله آمریکا تا چه درجه ای است و چقدر رشد خواهد یافت؟ آیا فقط روی حداقلی از مردم که تاریخاً در اعماق جامعه قرار داشته اند تأثیر می‌گذارد یا پس از مدتی اقلار وسیعتری را هم در برمی‌گیرد؟

در مناسبات اقتصادی-اجتماعی تغییر و تحولات مهمی صورت گرفته و دارد می‌گیرد که شامل نیروی کار در کشورهای جهان سوم نیز می‌شود. بعنوان مثال، يك تغییر مهم در جهان سوم که "زنانه کردن کار مزدی" نامیده شده، ورود زنان بطور کاملتر به عرصه اقتصاد نه فقط از نظر کلی، بلکه در گرفتن کار پرولتری و استثمار شدن همچون زودگی برده می‌باشد. این يك تغییر مهم و خصوصیت جهان سوم است - "زنانه کردن کار مزدی" کیفیتاً به درجه ای عظیم تر از سابق، يك مثال روشن، ماکیلادوراها نزدیک مرز آمریکا و مکزیک - داخل خاک مکزیک - می‌باشند. از خصوصیات ویژه ماکیلادوراها استخدام تعداد زیادی از زنان تحت شرایط استثمارگری شدید است. اما نمونه های زیادی - در تایلند، هائیتی، هند و در سراسر جهان وجود دارند. این تحول بسیار قابل توجهی است.

استراتژی جنگ خلق

با وجود این همه تغییرات، مهم است تأکید شود که نمی‌توان گفت امروزه تعداد زیاد و قابل توجهی از دهقانان در روستاهای کشورهای جهان سوم در کُل نیستند. چنین نکته‌ای اهمیت دارد. چون تأکید دارد که اساس جهت‌گیری استراتژیک و راه انقلاب در این کشورها عموماً همان است که بود - یعنی جنگ دراز مدت خلق. محاصره شهرها از طریق دهات و هر چیز دیگری که شامل آن می‌شود. بنابراین راه استراتژیک همان است که بود و اجازه بدهید روی این نکته تأکید کنم. پرداختن به پدیده افزایش شهرنشینی و یا "حاشیه‌نشینی" در بسیاری از کشورهای جهان سوم، با دست‌شستن از راه استراتژیک محاصره شهرها از طریق دهات، بناچار به توانایی کمتر در ارائه انقلاب، در وضعیت آشکار این توده‌های آواره شده می‌انجامد. دست‌شستن از این راه استراتژیک، معنی تضعیف و تحلیل بردن توانایی زیر و رو کردن این وضعیت توده‌ها، و تبدیل آن به یکی از نیروهای سرنگون‌کننده نظامی است که آنها را آواره کرده و به طرف فقر و فلاکت بیشتر رانده است.

در این کشورها، این یک نقطه قوت و امتیاز بزرگ است، که حتی با وجود اوجگیری شهرنشینی (با "حاشیه‌نشینی") آن مبارزه‌ای که به اشکال مختلف بین توده‌های رانده شده به مناطق شهری و حاشیه شهرها شکل گرفته است، می‌تواند بر مبنای جنگ دراز مدت خلق، متمرکز در روستا، ارتقاء داده شود. و می‌تواند کلاً در استراتژی عمومی انقلابی راه محاصره شهرها از طریق دهات ادغام گردد. با وجود این، بر اساس حفظ و پیشبرد جهت‌گیری استراتژیک و راه انقلاب، چنین تغییرات مهمی و شتاب‌آنها، بر حسب شکل‌گیری اجتماعی و طبقاتی، بروشنی باید بعنوان سوال قابل توجه تاکتیکی توسط رفقایمان در این کشورها و توسط کُل جنبش بین‌المللی کمونیستی بحساب آید. این نیز چیزی است که من در اینجا به آن نخواهم پرداخت. اما چیز خوبی برای مطرح کردن است: خوراک فکر است.

- همه تأکیدات از نویسنده است.

منبع:

کارگر انقلابی، ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا، صفحات ۸-۹، شماره ۶، آوریل ۱۹۷۰.